**جلسه 109**

**سه‌شنبه - 26/03/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به منتهای وقت نافله صبح عرض کردیم اگر صحیحه علی بن یقطین بلامعارض باشد، ظاهرش این است که بعد از طلوع حمره مشرقیه دیگه مشروع نیست قبل از فریضه صبح، نافله صبح را بخوانیم.

عمده مشکل این بود که صحیحه سلیمان بن خالد در مقابلش بود که مرحوم شهید به آن استدلال کرد برای جواز اتیان به نافله صبح تا نزدیکی طلوع آفتاب. شهید گفت تترکهما و فی خط الشیخ ترکعهما حین تترک الصلاة.

ظاهرا مرحوم شهید این روایت را می‌‌خواهند بگویند خط شیخ و لو ترکعهما است ولی این اشتباه است. شیخ اشتباه کرده. ترکعهما معنا ندارد. و لذا اول نوشته شهید تترکهما بعد نوشته و فی خط الشیخ ترکعهما. تترکهما حین تترک الغداة معنایش روشن است. یعنی وقتی که شما نماز صبح دیگه نمی‌توانی بخوانی نافله صبح نمی‌توانی بخوانی. یعنی نافله صبح مثل خود نماز صبح وقتش ممتد است تا طلوع آفتاب. که انصافا بعید نیست این معنا. اما وقتی خط شیخ ترکعهما حین تترک الغداة است ما باید یک معنای ظاهری برای همین خط شیخ پیدا کنیم.

ما وفاقا لصاحب الوسائل در حاشیه وسائل این‌جور معنا کردیم که ترکعهما الی حین تترک الغداة یعنی الی حین تفوت الغداة. اتیان بکن به نافله صبح تا آن لحظه‌ای که دو رکعت مانده به طلوع آفتاب که اگر نماز صبح را نخوانی نماز صبحت فوت می‌‌شود. و لذا مثل شهید استظهار کردیم امتداد وقت نافله فجر را تا طلوع آفتاب ولی با حفظ بر خط شیخ.

اما انصاف این است که این در حد استظهار نیست. ما هر چی فکر می‌‌کنیم واقعا این کلام پیچیده درست است ما یک معنایی برایش کردیم اما واقعا در حد استظهار عرفی است؟ خب تترکهما حین تترک الغداة یک مقدار ابهام و تعقید دارد. بله، این عبارت معنای دیگر صحیحی ندارد الا همین معنا که ما کردیم اما این معنا ظاهر از این جمله نیست. مثل این می‌‌ماند که یک آقایی یک جمله‌ای بگوید که باید توجیه کنیم ولی توجیهی صحیحی ندارد الا این معنای معین؛ این‌که کافی نیست. ما ملزم به توجیه نیستیم. این کلام ظاهر اگر در این معنا بود فهو، ظاهر در این معنا نبود، ‌صرف این‌که معناهای دیگر محتمل نیست که ظاهر نمی‌کند این کلام را در این معنا.

[سؤال: ... جواب:] آخه نقل دیگر که به خط شیخ نیست. ... تصحیح شهید است. شهید می‌‌گوید تترکهما و فی خط الشیخ ترکعهما. چون اصل این حدیث از شیخ است در تهذیب و استبصار. چه در تهذیب چه در استبصار ترکعهما است. ... نسخه ذکری مشخص است همین است چون شهید در مقام استدلال بوده. اما کلام در این است که ما بیاییم بگوییم ترکعهما تصحیف تترکهما است، خب از کجا؟ یا بگوییم ترکعهما حین تترک الغداة معنایش جز این نمی‌تواند باشد، ‌خب این‌که کافی نیست. آیا ظاهر است در این معنا؟

مثل این‌که کسی به شما می‌‌گوید که زید در منزل است، یقینا زید در منزل نیست، ‌بگوییم خب تصحیح این کلام این است که مقصود از مثلا زید، ‌زید معروف نیست، زید نامعروف است، خب ظاهر زید، زید معروف است، حمل زید بر زید نامعروف خلاف ظاهر است. زید معروف یقینا در خانه نیست خب شاید این آقا اشتباه کرد در این‌که گفت زید در خانه است. می‌‌خواست بگوید عمرو در خانه است. یا می‌‌خواست بگوید زید در خانه نیست. ما چه می‌‌دانیم. ما تابع ظهوریم.

مشکلی که من منشأ می‌‌شود که جازم نشوم به این معنایی که کردیم تبعا لصاحب الوسائل برای ترکعهما حین تترک الغداة این است که بله، معنای صحیح دیگری این تعبیر ندارد اما ما ملزم نیستیم که کلام را بر خلاف معنای ظاهر آن، معنا کنیم یا کلام مجمل را جوری معنا کنیم که تصحیح بشود. ما یا ظهور کلام هست به آن عمل می‌‌کنیم یا به کلامی که ظاهر نیست در معنا نباید عمل کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اگر از امام علیه السلام می‌‌شنیدیم، چون احتمال خطا نیست در امام، قطع پیدا می‌‌کردیم به مراد. ... وثاقت موضوع حجیت ظهور درست می‌‌کند. وقتی ظهور ندارد کلام در این معنایی که ما کردیم، ‌صرفا برای توجیه صحیح یک کلام است، ‌ما ملزم نیستیم توجیه کنیم کلام دیگران را. ... نخیر. ما تعبد شدیم به این‌که به ظهور کلام عمل کنیم. اگر کلام ظهور در معنایی نداشت، ما عمل نمی‌کنیم.

مثل این می‌‌ماند، ‌خوب دقت کنید! مثل این می‌‌ماند که یک حدیث آمده که الکر الف و مأتا رطل، یک حدیث آمده که الکر ستمأة رطل، آقایان گفتند الکر الف و مأتا رطل، مراد هزار و دویست رطل عراقی است، الکر ستمأة رطل مراد ششصد رطل مکی است که دو برابر رطل عراقی است. ظاهرا رطل مکی است. خب ما آنجا هم اشکال کردیم. گفتیم آقا! ظهور دارد رطل در الکر الف و مأتا رطل در رطل عراقی؟ ظهور دارد ستمأة رطل در رطل مکی؟ ظهور که ندارد. شما می‌‌خواهید بگویید که ما مجبوریم جوری معنا کنیم که هر دو کلام درست بشود و حتی در بحوث فی شرح العروة الوثقی مرحوم آقای صدر هم در دفاع از این‌ها بر آمده. ما آنجا اشکال کردیم. گفتیم ما هیچ قولی، هیچ تعهدی به کسی ندادیم که کلام را به هر نحوی شده است تصحیح کنیم. شاید مراد از رطل در هر دو رطل عراقی است و این دو خبر با هم متعارضند.

[سؤال: ... جواب:] ما اگر خودمان می‌‌شنیدیم قطع پیدا می‌‌کردیم به کلام امام. طبعا امام اشتباه نمی‌کند. اما دلیل تعبد به خبر ثقه در چهارچوب عمل به ظهورات است و نه بیشتر.

و لذا ما از مطلب دیروز که بر اساس استظهار ترکعهما حین تترک الغداة بود صرف نظر می‌‌کنیم و میل داریم بگوییم این حدیث در حد ظهور نیست و لو مظنون است که مراد همان باشد که شهید می‌‌گوید اما الظن لایغنی من الحق شیئا. مقتضای صناعت عمل به صحیحه علی بن یقطین است که حد نافله فجر را تا طلوع حمره مشرقیه قرار داده. اگر کسی بعد از آن نافله فجر بخواند، قصد رجاء بکند، قصد امر جزمی نکند.

مطلب آخر در این بحث این است که مرحوم آقای خوئی فرموده که ظاهر صحیحه علی بن یقطین این است که اگر دو رکعت هم به طلوع حمره مشرقیه بیشتر نمانده بود، شما مجازید نافله فجر را بخوانید و لو فریضه فجرتان تاخیر می‌‌افتد از طلوع حمره مشرقیه. چرا؟ برای این‌که ظاهر ارتکاز سائل این بود که مشکل برای نافله فجر این است که طلوع حمره مشرقیه شد و امام این ارتکاز را تایید کرد گفت اخرهما اما اگر قبل از طلوع حمره مشرقیه باشد فقط دو رکعت وقت دارد آن هم برای نافله فجر، ظاهر سکوت امام در مقابل ارتکاز سائل این است که مانعی ندارد. در این دو رکعت باقی مانده نافله فجر بخوان.

ما قبلا هم به این اشاره کردیم که این درست نیست. یک نکته‌ای می‌‌خواهم عرض کنم. می‌‌خواهم عرض کنم که شاید مرتکز سائل این بود که نافله‌ای که مزاحم وقت فضیلت فریضه است مشروع نیست و لذا فرض را برد به جایی که طلوع کرده است حمره مشرقیه که وقت فضیلت نماز صبح تمام شد، سؤال می‌‌کند حالا چه کار کنم؟ شاید ارتکازش این بوده. کی می‌‌گوید ارتکازش این بوده که قبل از طلوع حمره مشرقیه جایز است نافله فجر خواندن قبل از نماز صبح و لو دو رکعت مانده است به طلوع حمره مشرقیه؟ نه. شاید ارتکازش این بوده که در وقت فضیلت نماز صبح مشروع نیست نافله صبح خواندن. فرض کرد یک جایی را که وقت فضیلت نماز صبح گذشته باشد. و لذا واقعا از این صحیحه استفاده نمی‌شود ارتکاز سائل که دو رکعت مانده به طلوع حمره مشرقیه مشروع است نافله فجر خواندن و لو فریضه صبح به بعد از طلوع حمره مشرقیه می‌‌افتد.

و این مطلب، مطلبی است که مرحوم استاد در اشکال به مرحوم آقای خوئی ذکر کردند. اشکال واردی هست.

از این بحث بگذریم.

آخرین مطلبی که صاحب عروه مطرح می‌‌کند این است، می‌‌گوید: اذا دسها فی صلاة اللیل فالافضل اعادتها فی وقتها. کسی که نافله فجر را در کنار نماز شب بخواند، قبل از وقت نافله فجر، افضل این است که اعاده کند نافله فجر را در وقت خودش. این مطلب، ‌مطلبی است که مشهور به آن قائل هستند. دلیل‌شان دو تا روایت معتبره است.

یکی صحیحه حماد: قال لی ابوعبدالله علیه السلام ربما صلیتهما و علیّ لیل فان قمت و لم یطلع الفجر اعدتهما. امام می‌‌فرمایند که چه بسا من دو رکعت نافله فجر را می‌‌خوانم در اثناء شب، بعد که بر می‌‌خیزم می‌‌بینیم باز هنوز طلوع فجر نشده، ‌اعاده می‌‌کنم نافله فجر را. پس معلوم می‌‌شود اعاده مستحب است.

یا موثقه ابن بکیر از زراره نقل می‌‌کند: سمعت اباجعفر علیه السلام انی لاصلی صلاة اللیل و افرغ من صلاتی و اصلی الرکعتین فانام ما شاء الله قبل ان یطلع الفجر فان اسیتقظت قبل الفجر فاعدتهما.

یک اشکالی دارد این دو روایت که مشهور استدلال کردند به این دو روایت بر این‌که اعاده نماز نافله فجر عند طلوع الفجر مستحب است و لو قبلا همراه نماز شب خوانده باشی. اشکالش این است که این در مورد کسی است که خواب برود بعد از نافله شب. آقایی که شب زنده داری می‌‌کند تا اذان صبح، حالا ساعت دوازده شب، دوازده قدیم که وقت نیمه شب شرعی فرا رسیده، ‌نماز شب را می‌‌خواند بعد نافله فجر را می‌‌خواند ولی باز تا اذان صبح مشغول شب زنده داری است یا مشغول گعده است، خواب نرفته دلیل نداریم بر استحباب اعاده نافله فجر در حق او. چه می‌‌دانیم شاید خصوصیت دارد. ما احکام تعبدیه که نمی‌دانیم خصوصیت دارد یا ندارد.

مسئله 7: اذا صلی نالفة الفجر فی وقتها او قبله و نام بعدها یستحب اعادتها. ببینید! صاحب عروه اینجاها نام بعدها را می‌‌آورد. دلیلش هم صحیحه حماد و موثقه ابن بکیر است. و لکن هر دو روایت موردش نوم قبل طلوع الفجر هست و بیدار شدن قبل از طلوع فجر است، هم خوابش قبل از طلوع فجر است و هم بیداریش قبل از طلوع فجر است. روایت این است: فان قمت و لم یطلع الفجر فانام ما شاء الله قبل ان یطلع الفجر فان استیقظت عند الفجر اعدتهما. خب روایت صحیحه حماد که واضح‌تر است، می‌‌گوید فان قمت و لم یطلع الفجر اعدتهما. موردش این است. اما ما اگر نماز شب را بخوانیم، نافله فجر را هم بخوانیم بگیریم بخوابیم، می‌‌گوییم چون لیالی مقمره است این شب‌ها، یک نیم ساعت هم بعد از اذان صبح بخوابیم، بعد مستحب نیست ما اعاده کنیم نافله فجر را. وجهی ندارد قائل به استحباب بشویم. روایت داریم که استیقظ قبل طلوع الفجر.

[سؤال: ... جواب:] روایت این است: شخصی که بعد از طلوع فجر بیدار می‌‌شود اصلا اصل استحباب نافله فجر بر او مشکوک است. ... خب رجائا می‌‌خواهید نماز بخوانید اهلا و سهلا.

**نافله شب**

**تحدید اول وقت نماز شب**

مسئله 8: وقت نماز شب.

صاحب عروه می‌‌گوید که وقت نماز شب از نیمه شب شروع می‌‌شود تا فجر صادق. افضل این است: در وقت سحر بجا بیاوری که یک سوم آخر شب است. افضل از آن این است که نزدیکی طلوع فجر نماز شب را بخوانی.

خب اولین بحث این است که آیا اول وقت نماز شب منتصف اللیل است یا نه؟ اول اللیل مبدأ صلات لیل است؟

**قول اول (مشهور): مبدأ نماز شب برای غیر ذوی الاعذار، نیمه شب است**

مشهور گفتند نه، مبدأ صلات لیل برای غیر ذوی الاعذار مثل مسافر، پیرمرد، مریض، برای غیر این‌ها از نیمه شب است.

**قول دوم (آقای سیستانی): مبدأ نماز شب اول شب است**

اما جماعتی قائل شدند نه، برای مختار هم نماز شب از اول شب مشروع است. یکی از کسانی که قائل به این نظر هست آقای سیستانی است.

**دلیل اول: اطلاقات**

دلیل این‌هایی که بر خلاف مشهور گفتند از اول شب نافله شب مشروع است مطلقا، دلیل این‌ها چیه؟ دلیل اول‌شان اطلاقات است. گفتند اطلاقات تقیید نکرده نافله لیل را به بعد از نیمه شب. یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه أو انقص منه قلیلا أو زد علیه.

برای فقه القرآن عرض می‌‌کنم:

چرا قلیلا تکرار شده؟ قم اللیل الا قلیلا نصفه أو انقص منه قلیلا. لعل آن الا قلیلا به لحاظ شب‌های متعدد است. یعنی هر شب بیدار شو مگر برخی از شب‌ها که بیمار هستی. قم اللیل الا قلیلا یعنی در کل زندگیت گاهی برخی از شب‌ها بیدار نشوی برای نماز شب، مجازی یا لااقل به لحاظ این‌که اکثر شب را بیدار بمانی. اکثر شب، نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه، یعنی نیمی از شب تقریبا یا یک مقدار کمتر یا یک مقدار بیشتر، نصفی از شب یا مقداری کمتر یا بیشتر، تمام شب فرض کنید، اما وجوب این همیشگی نیست؛ برخی از شب‌ها استثناء است: شب‌های جنگ، ‌شب‌های بیماری، اصلا وجوب ندارد. همه شب‌ها وجوب ندارد. گاهی شرائط جنگ است، بیماری است. قم اللیل الا قلیلا یعنی فی بعض اللیالی. اما همان قم اللیل را توضیح می‌‌دهد: نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا.

گفتند اطلاق دارد نگفتند نیمه دوم شب.

**جواب: بر فرض اطلاقات در مقام بیان باشند اما مقید دارند**

جوابش این است که اصلا این آیه در مقام بیان نیست به لحاظ وقت نماز شب. بر فرض هم در مقام بیان باشد مشهور ادعا کردند مقید دارد این اطلاق.

[سؤال: ... جواب:] نه، یا ایها المزمل، چه بسا در آن زمانی که این آیه به او خطاب شد، مزمل بود. ... قم اللیل یعنی کن قائما فی اللیل. ... بسیار خوب، یک ساعت بعد از نماز مغرب و عشاء می‌‌خوابد باز قم اللیل است. ... این‌که محتمل نیست. یا نیمه شب به بعد نماز شب وقت دارد یا کل شب؛ دیگه احتمال شق ثالثی که نیست.

پس صرف این‌که یک اطلاق پیدا کنید اگر در مقام بیان هم باشد کافی نیست. برای این‌که مشهور قائل به تقیید این اطلاقات هستند به مثل موثقه زراره. موثقه زراره می‌‌گوید که انما علی احدکم اذا انتصف اللیل ان یقوم فیصلی صلاته جملة واحدة ثلاث عشر رکعة. مشهور می‌‌گویند ببینید! امام فرمود انما علی احدکم اذا انتصف اللیل ان یقوم فیصلی صلاة اللیل. که این را ان‌شاءالله بعد بیشتر بحث می‌‌کنیم. که مفهومش این است که اذا انتصف اللیل امر دارید به نماز شب؛ امر ندارید قبل از انتصاف لیل به نماز شب.

پس این دلیل اول برای قول به این‌که مبدأ نماز شب از اول شب است درست نشد.

**دلیل دوم:‌ روایات:**

**روایت اول: موثقه سماعه:‌ نماز شب از اول شب تا آخر شب اشکال ندارد**

دلیل دوم موثقه سماعه است: عن ابی عبدالله علیه السلام لابأس بصلاة اللیل فی ما بین اوله الی آخره الا ان افضل ذلک بعد انتصاف اللیل. فرمود اشکال ندارد نماز شب از اول شب تا آخر شب، افضل این است که بعد از نیمه شب باشد.

نه سند مشکل دارد نه دلالت.

**روایت دوم:‌ صحیحه محمد بن عیسی: نماز شب در هر وقتی از شب جایز است**

دلیل سوم معتبره محمد بن عیسی، پدر احمد بن محمد بن عیسی که نجاشی می‌‌گوید کان شیخ القمیین و وجه الاشاعرة. اشاعره، اشعری‌های قم بودند که اصالتا از یمن بودند، آمدند کوفه، بعد هم آمدند قم، مهمان مردم قم شدند. شیخ قمیین و وجه اشاعره، این ظاهرش این است که یعنی آدمی بود که حسن ظاهر داشت و الا به یک فاسق فاجر که نمی‌گویند شیخ القمیین و وجه الاشعریین.

[سؤال: ... جواب:] نه، قم مرکز نواصب بود، اشعری‌ها آمدند ولایت اهل بیت را در قم گسترش دادند.

[سؤال: ... جواب:] نه این اصلا ظاهر در حسن ظاهری است که اماره عدالت است.

قال کتبت الیه أسأله یا سیدی! روی عن جدک انه قال لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل فی اول اللیل فکتب علیه السلام: فی ‌ایّ وقت صلی فهو جایز ان‌شاءالله. هر کی از شب نماز شب بخواند جایز است ان‌شاءالله.

این هم، سند، خوب؛ دلالت هم خوب.

**روایت سوم: روایت ابن بلال: نماز شب در اول شب و آخر شب جایز است**

دلیل چهارم روایت حسین بن علی بن بلال است. آن هم دارد که کتبت الیه فی وقت صلاة اللیل فکتب عند زوال اللیل و هو نصفه افضل، نماز شب در هنگام زوال لیل که نصف شب است افضل است، فان فات فاوله و آخره جایز.

این آقایانی که مخالف مشهورند مثل آقای سیستانی این‌جور معنا می‌‌کنند می‌‌گویند فان فات یعنی اگر نمی‌توانی در نیمه شب نماز بخوانی، ‌فاوله و آخره جایز، اول و آخر شب مشروع است نماز، اگر می‌‌توانی نیمه شب به بعد، نمی‌توانی، اول و آخر جایز است؛ هر کی بخوانی مشروع است.

ولی اشکال می‌‌شود که ظاهر فان فات یعنی فان مضی نصف اللیل و فاتک صلاة اللیل، فاوله و آخره جایز یعنی دیگه بعد از نیمه شب، دیگه وقت مشخصی ندارد، هر کی شد. اول می‌‌گوید نیمه شب نماز شب بخوان حالا اگر فوت شد، یعنی گذشت نیمه شب و نخواندی فاوله و آخر جایز.

ولی انصاف این است که این توجیه، عرفی نیست. فان فات فاوله و آخره جایز یعنی چی؟ هر چی برسیم به طرف صبح که افضل می‌‌شود نماز شب. پس استظهار آن مخالف مشهور عرفی است. فان فات یعنی اگر فوت می‌‌شود از تو نماز شب در نیمه شب، اما دست بر نداری از نماز شب، ‌اول شب و آخر شب نماز شب مشروع است. ما ترغیبت می‌‌کنیم به نماز شب در نیمه شب به بعد، ان فات یعنی ان کان یفوت. ظاهرش این است به مناسبت حکم و موضوع. مشهور می‌‌گویند فان فات یعنی اگر نیمه شب گذشت و نماز شب نخواندی، بعدش که نیمه شب گذشته، هر کی خواندی جایز است. اول فرمود عند زوال اللیل و هو نصفه افضل، فان فات یعنی فان مضی نصف اللیل و لم تصل صلاة اللیل فاوله و آخره جایز، دیگه بعد از آن هر کی نماز شب بخوانید تا اذان صبح مشروع است. مخالفین مشهور می‌‌گویند این خلاف ظاهر است. فان فات یعنی فان کان یفوت. یعنی اول شب است، اما می‌‌گویی من خسته‌ام، ‌اگر بخوابم، نیمه شب بیدار نمی‌شوم. فان فات یعنی فان کان یفوت. اگر فوت می‌‌شود از تو نماز در نیمه شب، فاوله، یعنی فاول اللیل و آخره جایز.

ما هم به نظرمان این استظهار خلاف مشهور عرفی‌تر است. چون اگر قول مشهو را بگوییم یعنی فان فاتک صلاة اللیل فی منتصف اللیل، بعد از او جایز است هر کی نماز شب بخوانی [و حال آن‌که] ‌بعد از او که هر چه نماز شب دیرتر بشود افضل است.

[سؤال: ... جواب:] کتبت الیه فی وقت صلاة اللیل فکتب عند زوال اللیل و هو نصفه افضل فان فات، فان فات را مشهور می‌‌گویند یعنی فان مضی زمان نصف اللیل و لم تصل صلاة اللیل، بعد از او دیگر چه اول چه آخر، بعد از نیمه شب جایز است نماز شب خواندن. این عرفی نیست. برای این‌که اگر نیمه شب بگذرد نماز شب نخوانی، ‌اولا هر چی به صبح نزدیک بشود افضل است. و ثانیا تعبیر اوله ظاهرش این است که ضمیر بر می‌‌گردد به لیل. فان مضی منتصف اللیل و فاتک صلاة اللیل معنا ندارد فاوله یعنی فاول اللیل جایز. خب این قرینه می‌‌شود بر این‌که یعنی فان کان سیفوت. اگر نماز شب در نیمه شب از تو فوت خواهد شد، بدان ‌که نماز در شب در اول لیل و آخر لیل هر دو مشروع است و لذا دست از نماز شب در اول شب برندار. ... فان فات فاوله یعنی اول اللیل پس این فات یعنی اذا کان سیفوت منک صلاة اللیل فی منتصف اللیل فاول اللیل و آخره جایز. فرقی نمی‌کند نماز شب در اول شب یا آخر شب هر دو مشروع است و اطلاقش اقتضاء می‌‌کند که برای مختار هم جایز باشد.

[سؤال: ... جواب:] چون دوست دارم بخوابم نه این‌که مسافرم، نه این‌که پیرمردم. صدق می‌‌کند فان کان سیفوت دیگه. ... کجا موضوع تقدیم غسل جمعه روز پنجشنبه فوت غسل جمعه روز جمعه است. آخه ما از خودمان حدیث درست کنیم بعد بگوییم معنایش چی می‌‌شود؟ ... از بس گعده شیرین است حال ندارد نماز شب بخواند نیمه شب، ‌فوت می‌‌شود دیگه.

**روایت چهارم: صحیحه یعقوب بن سالم: کسی که نسبت به غسل جنابت خوف دارد، می‌تواند اول شب نماز شب بخواند**

دلیل پنجمی که محقق همدانی ذکر کرده برای جواز تقدیم نماز شب از اول شب یعنی از اول شب می‌‌شود نماز شب خواند، فرموده آقا! روایت، صحیحه هم هست، ‌صحیحه یعقوب بن سالم می‌‌گوید: سألته عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر او البرد أیعجل صلاة اللیل فی اول اللیل؟ قال نعم. آقا می‌‌ترسد جنب بشود می‌‌گویید برود غسل جنابت کند، می‌‌گوید هوا سرد است، نصف شب غسل جنابت سخت است، حالا اگر جنب شد برای نماز صبح هوا روشن می‌‌شود نزدیکی‌های طلوع آفتاب می‌‌رود غسل جنابت می‌‌کند اما برای نماز شب اگر جنب بشود حال غسل جنابت ندارد در سرما، أیعجل صلاة اللیل؟ اجازه می‌‌دهی نماز شب را در اول شب بخواند؟ حضرت فرمود بله.

محقق همدانی فرموده مگر جنابت مسوغ تقدیم نماز است از وقتش؟ خب فوقش سخت است، معذور هستی در غسل جنابت، ‌تیمم می‌‌کنی. معنا ندارد تقدیم نماز شب از وقتش به صرف این‌که من می‌‌ترسم جنب بشوم و غسل کردن در هوای سرد در نیمه شب برایم سخت است. این‌که معنا ندارد. شما در نماز واجب این را می‌‌گویید؟

**جواب: روایت دلیل است بر این‌که انسان می‌تواند بخاطر عذر نماز شبش را زودتر از وقت بخواند و چنین دلیلی در نماز واجب نداریم**

جوابش این است که نه، در نماز واجب نمی‌گوییم چون دلیل نداریم، خب اینجا دلیل داریم. این چه استدلالی است جناب محقق همدانی؟ شارع گفته خوف جنابت مسوغ تقدیم نماز شب است در اول شب در جایی که هوا سرد است یا در سفر هستی و از غسل جنابت دچار سختی می‌‌شوی.

[سؤال: ... جواب:] مذاق شرع را ما از کجا کشف کردیم؟ مذاق شرع اتفاقا بر تساهل و تسامح در این امور است.

این راجع به این ادله.

پس عمده دلیل برای جواز تقدیم نماز شب از اول شب، حتی برای مختار موثقه سماعه هست و صحیحه محمد بن عیسی. اما مشهور در مقابل این دو صحیحه چه جوابی دارند ان‌شاءالله جواب آنها را روز شنبه عرض می‌‌کنیم به حول و قوه الهی.

و الحمد لله رب العالمین.

فردا بحث افعال محرمه هست.